

نقد و بررسی عبارات کنایه‌ای قرآن در ترجمه آقای ملکی

*افسانه خاشع

* سیده زینب طلوع هاشمی

چکیده

کنایه یکی از اسلوب‌های مهم بیانی در همه زبان‌هاست و از دیرباز به صورت گسترده در زبان و ادبیات همه اقوام از جمله قوم عرب به کار رفته است. از آنجا که قرآن کریم با زبان مردم با آنان سخن می‌گویند، از همه عناصر بیانی به ویژه کنایه برای بیان مقاصد گوناگون بهره برده است. با توجه به اهمیت کنایه بررسی شیوه انتقال آن در ترجمه‌های قرآن کریم ضروری می‌نماید؛ بدین سبب در این مقاله با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با تمرکز بر ترجمه آقای ملکی، چند عبارت کنایه در قرآن کریم مورد نقد و بررسی قرار است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، متوجه شدیم آقای ملکی سعی کرده عبارات کنایه‌ای را به درستی و مطابق معادل فارسی آن ترجمه کند اما باز هم در بعضی موارد به ترجمه حرفی کفایت کرده است که نیاز به بازنگری دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، عبارات کنایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه خراسان

*دکتر طلوع هاشمی، استاد راهنما، zeinab_hashemi@yahoo.com



طرح بحث

در هر زبان از جمله زبان عربی، تعبیر کنایی تصویرهایی می‌آفریند که مایه زیبایی سخن و جلوه هنر سخنورند و بر قدرت نفوذ و اثربخشی کلام می‌افزایند و قرآن مجید نیز که به زبان عربی، «بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (شعرا ۱۹۵/۱) نازل گشته است، بسامد تعبیرات کنایی آن به قدری است که در مجال بررسی ترجمه‌های قرآن، نقد و بررسی ترجمه‌های تعبیرات کنایی، پژوهشی مستقل می‌طلبد.

انگیزه کاربرد کنایه مختلف است؛ مثل تنزیه کلام از عبارات و الفاظ زشت و ناپسند؛ بیان موضوع سخت با عبارت آسان و موضوع مفصل با عبارت مختصر؛ لغز گویی و اخفاء؛ پوشاندن و حفظ معنا. (سیوطی، ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۱۵۹)

مقالات زیادی با عنوان نقد و بررسی عبارات کنایه‌ای قرآن نوشته شده است؛ از جمله: نقد ترجمه کنایه در ترجمه‌های فارسی قرآن، معانی کنایه‌های قرآنی و نقد و ترجمه‌های فارسی آن، کنایه در قرآن، روش‌شناسی ترجمه کنایه در ترجمه‌های قرآن «معزی، صفارزاده، آیتی» و ... اما در این پژوهش عبارات کنایه‌ای در ترجمه آقای ملکی بررسی می‌شود.

الف. مفهوم شناسی

۱. کنایه در لغت و اصطلاح

واژه کنایه در اصل، مصدر ثلاثی مجرد از باب «نصر- ینصُر» یعنی «کنی-یکنو» یا «ضرب-یضرب» یعنی «کنی-یکنی» است و از نظر لغوی، به معنای پوشیده‌گویی و نداشتن صراحت در گفتار است و با دو حرف جر «ب» و «عن» متعددی می‌گردد؛



یعنی گفته می‌شود «کنی عن الشیء» یا «کنی بالشیء کنایه» (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۴۹)

«کنی به عن کذا یکنی و یکنو کنایه» یعنی به صورت غیرمستقیم و کنایی چیزی گفتن و یا چیزی گفتن و مقصود دیگری اراده کردن (فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۱۳۲۹) اما کنایه در اصطلاح علم بیان، لفظی چیست که از آن لازم معنایش اراده شده باشد. بعضی گفته‌اند کنایه عبارت است از ترک صریح به معنایی و ذکر چیزی که در لزوم، مساوی معنای اول است (لازم و ملزوم یکدیگرند) تا شنونده از آن لازم به ملزوم و معنای اول منتقل شود. (سیوطی، ۱۹۹۶: ج ۲، ص ۱۲۸)

۲. جایگاه کنایه در قرآن کریم

قرآن کریم که به زبان عربی مبین نازل شده است از همه زیبایی‌های کلام عربی از جمله کنایه استفاده کرده است. در قرآن تعبیرهای لطیف کنایی، فراوان دیده می‌شود. البته برخی از کسانی که جمود فکری را تقدیس قرآن نام نهاده‌اند، معتقدند در قرآن کنایه وجود ندارد زیرا کنایه از باب مجاز گوئی است و مجاز در کلام خدا روا نیست، آنان حتی در این-باره کتاب‌هایی نوشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان کتاب «منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد و الاعجاز» اثر شنقیطی را نام برد. این در حالی است که می‌دانیم قرآن به زبان عربی مبین و با لهجه قریشی نازل شده و در بیان معارف بلند خود، شیوه‌ها و آرایه‌های موجود در زبان و فرهنگ آن زمان را به کار برده، آن هم در حدی که شگفتی سخنوران و بزرگان شعر و ادب را برانگیخته است.

یکی از رایج‌ترین شیوه شاعران و سخنوران بزرگ، استفاده از تعبیرهای کنایه است. همان‌طور که پیش‌تر مطرح شد، ادیبان و دانشمندان علوم بلاغت کنایه را رساتر از



تصریح می‌دانند و آن را نوعی بلاغت و زیبا گویی به شمار می‌آورند لذا می‌بینیم که بیشتر ضرب‌المثل‌های فصیح عربی بر اساس کنایه است. به هر حال بیشتر قرآن‌پژوهان وجود کنایه در قرآن را تأیید کرده و آن را یکی از وجوه مهم بلاغت قرآن شمرده و مثال‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند. (جعفری، ۱۳۸۳: ش ۱۵)

۳. معرفی ترجمه آقای ملکی

ترجمه آقای ملکی از نوع ترجمه پیام‌رسان است به این روش ترجمه مضمونی یا مراد محور هم می‌گویند که یک دغدغه اصلی دارد: رساندن پیام آیه‌ها به خواننده‌ها. هیچ بخشی در این ترجمه نیست که فردی دیپلم نتواند راحت بفهمد. نام این اثر را ترجمه خواندنی قرآن گذاشته‌اند تا فراخوانی باشد به دوباره خوانی و پیوسته خوانی درس‌نامه زندگی قرآن. ترجمه‌ای که بنای تفسیری ندارد مانند هواپیمایی است که باند پرواز و فرود ندارد.

از این ادعا دفاع می‌کنیم که بندبند این ترجمه بر تفسیر مبتنی است متصل بودن بندبند این ترجمه و تفسیرهای درجه یک، راه را برای ورود نظرهای شخصی بسته است راهگشای ما در آیه‌هایی بوده که چندین وجه تفسیری دارد از ترجمه آقای ملکی پیام‌رسان است و تفسیری. البته اصرار می‌ورزیم که این اثر باز هم ترجمه است، نه تفسیر یا تفسیر فشرده.

در ترجمه عبارت‌های کنایه قرآن اصل بدیهی در علم ترجمه این است که ضرب‌المثل و کنایه زبان مبدأ را نباید مستقیم به زبان مقصد برگردانیم؛ بلکه باید از ظاهر و رو ساخت آن بگذاریم و مفهوم و زیرساخت آن را بفهمیم. آن وقت در زبان فارسی بگردیم تا ضرب‌المثل و کنایه بیابیم که فارسی‌زبانان، وقتی می‌خواهند چنان مفهومی را بیان کنند آن عبارت را به کار می‌برند.



ترجمه واژه به واژه این عبارت‌ها «گرته برداری» است یکی از شاخصه‌هایی که می‌خواهند مترجمی را ارزیابی کنند این است که چقدر چارگرفته برداری است و متن چقدر بوی ترجمه می‌دهد.

ترجمه تفسیری

در این ترجمه مترجم، محتوا و پیام آیه را بدون کم و کاست در قالب الفاظی به زبان مقصد بیان کند، بدون آن که خود را به رعایت اسلوب و ساختارهای خاص زبان مبدأ موظف کند و حاصل کار، ارائه متنی است که هم به اصل، وفادار مانده و هم خواننده در فهم و درک آن سرگشته و حیران نمانده است. (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۵۵۲)

۴. روش ترجمه تعابیر کنایی

نظریه پردازان قرن بیستم، با استفاده از اصول علم زبان‌شناسی، تحولاتی در نظریه ترجمه پدیدآوردند. ساختارگرایان معتقدند که مترجم، در جریان ترجمه یک متن اثری را دوباره می‌آفریند تا در میان خوانندگان عکس‌العملی مشابه خوانندگان متن سر ایجاد کند. طرفداران الگوی حالت مفهومی نیز از این اندیشه حمایت می‌کنند که ترجمه، باید با قراین و مفاهیم اجتماعی متناسب باشد که متن اصلی از آن گرفته شده است.

پیتر نیومارک که در کتاب «دوره آموزش فنون ترجمه» خویش در زمینه ترجمه تحقیقات فراوان کرده و دیدگاه‌هایی قابل تأمل در این باره دارد، در مورد ترجمه معنای ثانوی چنین می‌نویسد:

«با آنکه مسئله اصلی در ترجمه، انتخاب یک روش جامع ترجمه برای کل متن است، مهم‌ترین مشکل، ترجمه استعاره است. منظور من از استعاره، هر نوع بیانی است که نمادین

و کنایه باشد.»



وی در جای دیگر می‌گوید:

«معمول‌ترین فرایند برای ترجمه استعاره‌ها، آن است که تصویر شناخته شده‌ای را از زبان مقصد جایگزین تصویر زبان مبدأ کنیم.» (رضایی، ش ۲۲)

یکی از محققان درباره روش ترجمه تعابیر کنایه چنین می‌نویسد:

«باید ببینیم در ترجمه آیاتی که کنایه در آن‌ها به کار رفته است چه باید کرد؟ در اینجا باید توجه داشت که از آن تعبیر کنایه در زبان دوم معادل یا مشابه دارد، باید آن را به همان صورت ترجمه کرد و اگر معادل ندارد، باید اصل مطلب را بیان کرد و از ترجمه تحت‌اللفظی پرهیز نمود؛ زیرا ترجمه تحت‌اللفظی برای خواننده مفهوم نیست و گاه ممکن است حالت طنز خود گیرد.» (جعفری، ۱۳۸۳: ش ۱۵، ص ۹)

آنچه درباره روش ترجمه کنایه به نقل از چند تا مطرح شد، می‌رساند که برای ترجمه یک تعبیر کنایه از روش‌های زیر وجود دارد:

ا. ترجمه کنایه: یعنی بیان معادل یک تعبیر کناری در زبان مقصد که این شیوه بهترین نیز هست؛ زیرا عبارت ترجمه شده، هم به زبان مقصد و هم زبان مبدأ وابسته است که در این صورت، از رونق بلاغی تعبیر کاسته نمی‌شود و خواننده از زیبایی‌های موجود در کلام لذت می‌برد.

ب. ترجمه معنایی: یعنی معنا و مفهوم کنایه در زبان مقصد آورده شود. مترجم در این شیوه، برای انتقال مفهوم کنایه به زبان مقصد تکیه می‌کند و با اندک توضیحی، بر تفهیم موضوع به مخاطب می‌کوشد. البته شیوه مذکور در صورتی مقبول است که معادلی برای تعبیر کناری وجود نداشته باشد.

ج. ترجمه تحت‌اللفظی: به طور کلی برای ترجمه تعابیر کنایه مناسب نیست و تا حد امکان باید از کاربرد آن در ترجمه عبارات کنایه دوری کرد.



د. ترجمه تحت الفظی با افزوده‌های تفسیری: یعنی انتقال کنایه به همان صورت اصلی آن همراه با افزوده‌های تفسیری که به قصد روشن کردن و رفع ابهامات و پیچیدگی‌های سخن صورت می‌گیرد. در واقع مترجم در این روش، با هدف اطمینان از قابل فهم بودن کنایه در زبان مقصد، از توضیحات و افزوده‌های تفسیری استفاده می‌کند.

در این پژوهش تعدادی از عبارات کنایه‌ای قرآن مطرح می‌شود سپس به نقد و تحلیل ترجمه آقای ملکی می‌پردازیم و ترجمه صحیح مطرح می‌شود:

- داغ بر پیشانی نهادن

«وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ...» (بقره/ ۶۱)

عبارت وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ مبنی بر تهدید است که کفران نعمت‌های بی-مانند سبب استحقاق نقتت دائم از پروردگار درباره آنان شده است. فعل «ضُرِبَتْ» به هیئت مجهول که با حرف «علی» متعدی شده کنایه است از استحقاق محتوم بنی اسرائیل نسبت به این نقتت همیشگی که بر جامعه یهود مقرر شده است. (حسینی همدانی، ناشر لطیفی، ج ۱، ص ۱۸۷) ذلت و خواری آن‌ها [یهود بنی اسرائیل] را فرا گرفت مانند کسی که بر روی سرش قبه‌ای ساخته شده و این قبه او را در میان گرفته است و شاید معنی جمله این باشد که خواری به آن‌ها چسبید و ملازم با آن‌ها شد چنان که گل به دیوار می‌چسبد و همواره با آن است پس یهود قومی است خوار و فقیر و تهی دست، حال یا در حقیقت چنین‌اند و یا [حتی اگر ثروتمند هم باشند] به خاطر ترس از مالیات و افزایش آن خود را در لباس فقر در می‌آورند. (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ص ۹۴)

ملکی: اما داغ خواری و بیچارگی بر پیشانی‌شان زده شد.

نقد ترجمه: تعبیر کنایی «داغ بر پیشانی نهادن» دلالت روشنی بر مفهوم کنایی آیه



شریفه دارد و در واقع معادل مناسبی برای آن است؛ چراکه این تعبیر در زبان فارسی زمانی استعمال می‌شود که بخواهد ننگ و خواری را بیان کنند. (انوری، ۱۳۹۰: ج ۱، ص ۵۵۵)

– غلف (عدم درک سخنان پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم)

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ...» (بقره/ ۸۸)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پیرامون عبارت «قُلُوبُنَا غُلْفٌ» چنین می‌نویسد: این تعبیر کنایه است از اینکه ما نمی‌توانیم به آنچه شما ما را به آن دعوت می‌کنید گوش فرا دهیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۳۱)

با توضیح علامه روشن می‌شود که مفهوم این تعبیر کنایی این است که کفار به واسطه حجابی که بر دل آن‌هاست از درک و فهم سخنان پیامبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) ناتوان‌اند.

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ، گفتند، یعنی جهودان که: دل‌های ما غلف است. جمله قرآء به سکون «لام» خواندند مگر ابن محیصن که او در شاذّ خواند: غلف، به ضمّ «لام» و غلف جمع اغلف باشد و فعل در جمع افعال صفت قیاسی مطرّد است كأحمر و حمر و اصفر و صفر و اخضر و خضر، ای فی غلاف، [و] شمشیر در نیام کرده را اغلف گویند و مرد ختنه ناکرده اغلف و اقلف گویند.

و معنی آن است که گفتند: دل‌های ما در پوشش است از آنچه تو می‌گویی نمی‌توانیم دانستن و سخن تو در دل ما جای گیر نیست، پنداری از میان دل ما و سخن تو حجابی و پوششی هست و نظیر این معنی قوله- تعالی:

«وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ



حِجَابٌ...» (فصلت/۵) و این قول مجاهد و قتاده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۵۲)

ملکی: خب، پس حتماً فهم ما کور است!

نقد ترجمه: ترجمه‌های تفسیری دیگر، حجاب غفلت، پوشش و غلاف ترجمه کرده‌اند؛ به این معنا که مانعی از درک و فهم دارند.

- اعراض

«مَنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبِيهِ...» (بقره/۱۴۳)

عبارت «يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبِيهِ» کنایه است از اعراض، چون انسان - که در حال قیام روی پاشنه می‌ایستد - وقتی روی خود به طرفی برگرداند، روی پاشنه خود می‌چرخد، بدین جهت روگردانی و اعراض را به این عبارت تعبیر می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۸۸)

ملکی: فقط برای این قرار داده بودیم که پیروان واقعی پیامبر را از آن‌هایی که عقب‌گرد می‌کنند، جدا کنیم.

نقد ترجمه: ترجمه آقای ملکی عبارات «يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبِيهِ» را عقب‌گرد معنا کرده است که معنای اعراض را می‌دهد و از این تعبیر کنایی تصویر روشنی را برای خواننده ترسیم می‌کند.

- عمل زناشویی

«الرَّفَقْتُ إِلَيَّ نِسَائِكُمْ...» (بقره/۱۸۷)

ابن عباس می‌گوید خداوند روی رعایت عفت و حیا در کلام هر چه بیان می‌کند که ممکن است زندگی داشته باشد از آن‌ها کنایه می‌آورد مانند این کلمات: رفت، لباس، مباشره، افضاء همه کنایه از عمل آمیزشی است.



و زجاج می‌گوید «رفث» کلمه جامعی است که کنایه آورده می‌شود از هر چیزی که مرد از زن خود می‌خواهد و این آیه می‌رساند که عمل آمیزش قبلاً (در ماه رمضان) حرام بوده که می‌خواهد ممنوعیت آن را به دارد. (طبرسی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۲۲۱)

کلمه (رفث) به معنای تصریح به هر سخن زشتی است که تنها در بستر زناشویی به زبان می‌آید و در غیر آن مورد گفتنش نفرت‌آور و قبیح است، لیکن در اینجا به معنای آن الفاظ نیست بلکه کنایه است از عمل زناشویی و این از ادب قرآن کریم است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۶۲)

ملکی: هم‌بستری با همسرانتان.

نقد ترجمه: در ترجمه آیه مترجم، معنای صریح این کنایه را آورده که با هدف قرآن مبنی بر پرهیز از به کار بردن کلماتی که از عفت عمومی دور است منافات دارد.

- قَلَم (قرعه‌کشی)

«إِذْ يُلقُونَ أَقْلَامَهُمْ...» (آل عمران / ۴۴)

منظور از «قلم» (به فتحه ق و لام) که جمع آن «اقلام» است چوبه تیری است که به وسیله آن قرعه می‌اندازند و آن را «سهم- تیر» نیز می‌نامند، پس اینکه فرمود: قلم‌های خود را می‌انداختند، معنایش این است که قرعه خود را می‌انداختند تا معین کنند کدام‌یکشان کفیل مریم باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۲۹۷)

ملکی: وقتی قرعه‌کشی میرانده ...

نقد ترجمه: مترجم روان و گویا معنای مجازی کنایه را عنوان نموده است.

- بی‌اعتنایی

«لَا يَكلمُهُمُ اللهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...» (آل عمران / ۷۷)



در این آیه تعبیر «لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» کنایه از بی‌اعتنایی است و شاید اشاره به این باشد که هرچه الحاح و التجاء و تقاضا و اصرار کنند در تخفیف عذاب جواب نمی‌شنوند. (طیب، ۱۳۷۸: ج ۳، ص ۲۵۷)

ملکی: خدا روز قیامت، نه با آن‌ها محبت‌آمیز حرف می‌زند و نه به آن‌ها توجهی می‌کند.
نقد ترجمه: آقای ملکی این عبارت را کنایه گرفته و به درستی ترجمه کرده است.

- سرفرازی و تیره‌بختی

«يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ...» (آل عمران ۱۰۶)

سفیدی صورت کنایه از روشنایی ظهور شادی در چهره مؤمنان است کما اینکه سیاهی کنایه از ترس از سرنوشت ناگوار است. (راغب اصفهانی، المکتبۃ المرتضویه، ج ۱، ص ۶۶) بیاض وجه (درخندگی رخسار) کنایه از سرفرازی است و نیز سواد وجه کنایه از تیره‌بختی و بینوائی است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۳، ص ۱۶۰)

ملکی: روزی که عده‌ای روسفیدند و عده‌ای رو سیاه!

نقد ترجمه: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ»

خداوند وقت آن عذاب را بیان می‌نماید و مراد این است که: عذاب بر ایشان ثابت است در روزی که به این صفت است که چهره مؤمنان سپید و نورانی است به پاداش و نتیجه ایمان و اطاعتشان و سیمای کافران سیاه و تیره است به عقوبت کفر و گناهان ایشان. (طبرسی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، ص ۱۹۶)

ترجمه آقای ملکی مناسب است.



- غیظ

«غَضُوا عَلَيْكُمْ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ...» (آل عمران / ۱۱۹)

کلمه «عض» گاز گرفتن با دندان با فشار است؛ و کلمه «انامل» جمع انمله است که به معنای نوک انگشتان است؛ و کلمه «غیظ» به معنای خشم و کینه است؛ و «عض انامل بر فلان چیز» مثلی است که در مورد تأسف و حسرت و رساندن شدت خشم و کینه زده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۳، ص ۶۰۰)

ملکی: از شدت عصبانیت از دست شما انگشتان‌شان را می‌گزند!

نقد ترجمه: مترجم با ترجمه‌ای معادل به معنای حقیقی کنایه پرداخته تا ضمن اینکه مفهوم را به خواننده می‌رساند، او را از زیبایی موجود در بلاغت کلام نیز بهره‌مند سازد.

- عدم توجه

«فَتَبَدَّوْهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ...» (آل عمران / ۱۸۷)

انداختن چیزی در پشت سر، کنایه از عدم اهتمام و توجه به آن است؛ چنان که نصب العین قرار دادن، کنایه از اهمیت زیاد است. (مغنیه، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۶۸)

ملکی: ولی کتاب الهی را به کناری پرت کردند.

نقد ترجمه: مترجم به طور دقیق به انداختن در پشت سر اشاره نکرده است تا ضمن زیبایی کلام، مفهوم روشنی از آن حاصل شود. مترجم معنای کنایی را ترجمه نکرده است و ترجمه تا حدودی تحت الفظی شده است.

- جان به لب رسیدن

«وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ...» (احزاب / ۱۰)



در آیه فوق تعبیرهای «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» و «وَوَلَّغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» در معنای کنایه به کار رفته‌اند زیرا در تفسیر این آیه آورده‌اند:

و این دو وصف یعنی کجی چشم و رسیدن جان‌ها به گلو، کنایه است از کمال چیرگی ترس بر آدمی و مسلمانان در آن روز آنقدر میترسند که به حال جان دادن افتاده، در آن حال چشم تعادل خود را از دست داده و جان به گلوگاه می‌رسد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ص ۴۲۸)

لفظ «حناجر» جمع حنجره است و آن انتهای گلوست، می‌گویند اگر ریه از ناراحتی و غم و غصه ورم کند، بزرگ می‌شود و بالا می‌آید و قلب هم با بالا آمدن آن تا ابتدای حنجره، بالا می‌آید و به همین سبب است که به فرد ترسو می‌گویند: ریه‌اش باد کرده است. زمخشری همین نظر را نقل کرده، می‌گوید: هنگامی که ریه از شدت ترس و وحشت و خشم و اندوه شدید متورم شود بزرگ شده و قلب از جایش تا حنجره بالا می‌آید و به همین خاطر است که به ترسو می‌گویند: ریه‌اش بزرگ شد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۵۲۶)

جمله «بَلَّغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» (قلب‌ها به گلوگاه رسیده بود) کنایه جالبی است شبیه آنچه در زبان فارسی داریم که می‌گوییم «جانش به لب رسید و گرنه هرگز، قلب به معنی عضو مخصوص مرکز پخش خون از جای خود حرکت نمی‌کند و هیچ‌گاه به گلوگاه نمی‌رسد. (مکارم، ۱۳۷۱: ج ۱۷، ص ۲۲۰)

«إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ» این جمله کنایه است از نهایت درجه ترس، گویا کار مردم از شدت وحشت به جایی می‌رسد که گویی دل‌هایشان از جای خود کنده می‌شود و تا حنجره بالا می‌آید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ص ۴۸۶) و واضح است که روز قیامت پدیده‌ای به نام جان کندن در میان نیست.

ملکی: چشم‌ها از شدت ترس خیره مانده بود و جان‌ها به گلو رسیده بود.



نقد ترجمه: تعبیر «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ» در معنای کنایه ترجمه شده است ولی تعبیر «بَلَّغَتْ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» به معنای حرفی بسنده شده هر چند عبارت جان‌ها به گلو رسید می‌تواند به معنای شدت امر باشد ولی اگر به جای این عبارت جمله «جان‌ها به لب رسید» که در فرهنگ کنایات فارسی رایج است به کار برده می‌شد مناسب‌تر بود.

نتیجه بحث

کنایه یکی از اسلوب‌های مهم بیانی در همه زبان‌هاست. از آنجا که قرآن کریم با زبان مردم سخن می‌گویند از همه عناصر بیانی به ویژه کنایه برای بیان مقاصد گوناگون بهره برده است بنابراین باید سعی در فهم و درک صحیح عبارات کنایه‌ای صورت بگیرد. با بررسی چند عبارت کنایه‌ای در تفسیر آقای ملکی، متوجه شدیم ایشان سعی کرده عبارات کنایه‌ای را به درستی و مطابق معادل فارسی آن ترجمه کند اما باز هم در بعضی موارد به ترجمه حرفی و تحت الفظی کفایت کرده است که نیاز به بازنگری دارد.



فهرست منابع و مآخذ

* قرآن کریم ترجمه آقای علی ملکی

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۲. انوری، حسن، فرهنگ کنایات سخن، سخن، ۱۳۹۰.
۳. حسینی همدانی، محمدحسین، انوار درخشان، ناشر لطیفی، ۱۴۰۴ ق.
۴. دفتر تبلیغات اسلامی، فرهنگ نامه علوم قرآن، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی، بی تا، بی نا.
۵. الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ قرآن فی غریب القرآن، المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۲.
۶. الزمخشری، أبو القاسم محمود بن عمرو بن احمد، الکاشف عن حقائق غوامض، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن بکر، الاتقان فی العلوم القرآن، دارالفکر، لبنان، ۱۹۹۶ م، بی نا.
۸. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، مترجم محمدباقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، دار المعرفة، بیروت، لبنان، ۱۴۰۸ هجری قمری.
۱۰. طیب، عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. فیروزآبادی، مجدالدین ابوطاهر محمدبن یعقوب، القاموس المحیط، مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، ۱۴۲۶ هـ.



۱۲. مغنیه، محمد جواد، ترجمه تفسیر کاشف، دفتر تبلیغات اسلامی قم، قم، ۱۳۷۸.

۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱.

مقالات

۱. جعفری، یعقوب، کنایه در قرآن، بهار و تابستان ۱۳۸۳.

۲. حسن رضایی و ...، معانی کنایه‌های قرآنی و نقد ترجمه‌های فارسی آن، فصلنامه مطالعات

قرآنی، تابستان ۱۳۹۴.

